مباحث لغوی (بخش اول - سعدی)

نشاط، سید محمود

کشیشان هرگز نیازرده آب‏ بغلها چو مردار در آفتاب

در این بیت بوستان باب هشتم صفحه 217 مقصود از آب آزردن ظاهرا آلوده‏ کردن آب است،ولی مراد از کشیشان بت‏پرستان است و سعدی در این حکایت که مربوط به شکستن بت عاج سومنات است مغ و کشیش و برهمن را باهم مخلوط کرده و یکی‏ دانسته است و شاید مراد سعدی مطلق غیر مسلم باشد و تعبیر آب نیازردن از آب استفاده‏ نکردن یا آب را آلوده نکردن است.هردوت مینویسد:زرتشتیان قدیم آب را آلوده‏ نمیکردند.در نسخه‏یی بجای آب آزردن آب آوردن نوشته شده است.

آب آسمان:آتش معیشت را آب آسمان کشد.

در این عبارت مجالس پنجگانهء سعدی مراد از آب آسمان میتوان باران‏ رحمت الهی را دانست.

آب پشیمانی:همچان در مجالس پنجگانه آب پشیمانی در معنی اشک ندامت‏ بکار رفته است.

«آب پشیمانی،گریه از ترس خداوند و دود» آب تلخ:در این بیت بوستان آب تلخ کنایه از حسرت و افسوس است:

گه از دیدن عیش شیرین خلق‏ فرو میشدی آب تلخش بحلق

آب جو:در دو مورد سعدی آب جو را کنایه از چیز کم‏ارزش یا فراوان و بی‏بهاء دانسته است:

در غزلیات ص 50:

خاک پایش بوسه خواهم داد آبم گو ببر آبروی مهربانان پیش معشوق آبجوست

نیز در غزلیات ص 52:

هر که با مستان نشیند ترک مستوری کند آبروی نیکنامان در خرابات آبجوست

آب چشم جام:در این بیت بمعنی شراب بکار رفته است:

در دماغ می‏پرستان بازکش‏ آتش سودا بآب چشم جام

آب حیات:در یک مورد بمعنی شراب-ماء الحیات L'eau de Vie است‏ و آن در غزل 495 است.

آن کوزه بر کفم نه کاب حیات دارد هم طعم نار دارد هم رنگ ناردانه

ولی آب حیات بمعنی آن ظلمات در حدود بیست مورد بکار برده که معنی آن‏ روشن است،همچنان آب حیوات دوازده مورد بمعنی آب ظلمات بکار رفته است.

آب در غربال کردن:در دو مورد کنایه از کار بی‏نتیجه کردن و یا امر محال‏ دانسته است:

نصیحت همه عالم چو باد در قفست‏ بگوش مردم نادان چو آب در غربال

(قصاید ص 42)

مورد دیگر در گلستان باب اول است:

قرار بر کف آزادگان نگیرد مال‏ نه صبر در دل عاشق نه آب در غربال

آب دیدهء سرخ:در اینجا صفت از موصوف فاصله گرفته و در اصل آب سرخ‏ دیده است که مراد اشک خونین باشد و سرخ صفت آبست که خود آب نیز در معنی اشک‏ بکار رفته و دیده مضاف الیه آنست:

نخواستم که بگویم حدیث عشق و چه حاجت‏ که آب دیدهء سرخم بگفت و چهرهء زردم

آب رخ:بمعنی آبرو و جاه و اعتبار است:سعدی یک مورد در غزل 534 صفحه‏ 297 بکار برده است:

گفتم که نریزم آب رخ زین بیش‏ بر خاک درت که خون من خوردی

سنائی هم بهمین معنی استعمال کرده است:

در جستن نان آب رخ خویش مریزید در نار مسوزید روان از پی نان را

آب رکن‏آباد:آب معروفی است در شهر شیراز«بقول صاحب فارسنامه ناصری‏ رکن الدوله دیلمی در سنهء 338 احداث کرده و منبع این آب در یک فرسخ و نیمی شمال‏ شرقی شیراز است و آب مزبور از تنگ اللّه اکر عبور کرده و صحرای مصلی و باغ نو و تکیهء هفت‏تنان و چهل‏تنان و تکیهء خواجه حافظ را مشروب مینماید و این آب یکی از گواراترین آبهای شیراز است بهمین جهت در اشعار شعرای آن سرزمین مخصوصا حافظ نام آن بسیار برده شده،آنرا آب رکنی هم نامیده‏اند رجوع بفرمائید شیرازنامه‏ صفحه‏های 5-6 و 23-24 و سفرنامهء ابن بطوطه چاپ مصر سنهء 1343 مجلد اول صفحه 127 و 136 و فارسنامهء ناصری مجلد دوم صفحهء 20 و 21 و دیوان خواجه شمس الدین حافظ چاپ مرحوم قزوینی صفحه 393 حاشیه و فرهنگنامهء پارسی صفحهء 22

بیت سعدی اینست:

دست از دامنم نمیدارد خاک شیراز و آب رکن‏آباد

و حافظ نیز گفته است:

بده ساقی می‏باقی که در جنت نخواهی یافت‏ کنار آب رکن‏آباد و گلگشت مصلی را

و در جای دیگر:

شیراز و آب رکنی و باد خوش نسیم‏ عیبش مکن که خال رخ هفت کشورست